

خط فارسی

نگارش آقای موسی نثری

۲

۳ - حروف (و) و (ی) و همزه در زبان تازی با تغییر حرکت ماقبلشان بدل بیکی از سه حرکت صدای الفی و صدای واوی و صدای یائی میشوند مثلاً کلمه قول (بمعنی گفتن) حرف دوم آن (و) است. ماضی و مضارع معلوم و ماضی مجهول آن بقیاس بایستی قول و یقول و قول باشد ولی در استعمال حرف (و) در اولی بصدای الفی و در دومی بصدای واوی و در سومی بصدای یائی بدل شده و گفته میشود قال یقول قیل و همچنین در مشتقات کلمه بیع (بمعنی فروختن) در سه صیغه مزبور گفته میشود باع یبیع بیع که حرف (ی) بصدای الفی و صدای یائی بدل میشود، و نیز در کلمه آمن و ایمان همزه بدل بصدای الفی و صدای یائی گردیده است و چون در مضارع (و) و (ی) بدل بصدای واوی و صدای یائی شده تصور کرده اند که این همان (و) و (ی) است که باقی مانده و حرکت بمقابلش داده شده است و نیز چون در دو کلمه قول (مصدر) و یقول (مضارع) حرف (ق) قیاساً باید در اولی مفتوح و در دومی ساکن باشد از طرفی هم مسلم دانسته اند که در مضارع حرف (ق) بمناسبت تقدم بر (و) مضموم شده و دیده اند آهنگ حرکت (ق) در مضارع و مصدر در موقع تلفظ باهم فرق زیادی دارند تصور کرده اند که فتحة (ق) در کلمه قول (مصدر) بجای خود باقی مانده و در مضارع حرف مزبور مضموم است در صورتیکه مختلف بودن آهنگ حرکت (ق) در مصدر و مضارع برای این است که در مصدر فتحة (ق) بمناسبت مجاورت آن با (و) ساکن بدل پیش زبری گردیده و در مضارع حرف (و) چون مضموم و ماقبلش ساکن بوده بدل بصدای واوی گردیده است و اختلاف آهنگ صدا راجع باختلاف آهنگ پیش زبری و صدای واوی است نه اختلاف فتحة و ضمه و همچنین در دو کلمه بیع (مصدر) و بیع (مضارع) نظیر همین اشتباه واقع شده و چون آهنگ حرکت (ب) در مضارع و مصدر باهم مختلف بوده و از طرفی قیاساً بایستی حرف (ب) در مصدر مفتوح باشد لذا تصور کرده اند که فتحة در مصدر بجای خود باقی است در صورتیکه اختلاف آهنگ راجع باختلاف صدای زیر زبری و صدای یائی است نه اختلاف کسره و فتحة زیرا که در مضارع حرف (ی) چون مکسور و ماقبل آن ساکن بوده بدل بصدای یائی شده و حرف (ب) در اینجا مکسور نیست بلکه دارای صدای یائی است و در مصدر دارای صدای زیر زبری است.

۱ - علت اینکه حروف (و) و (ی) و همزه تا این اندازه سریع التاثرند و با اندک تغییر یکی در حرکت خود و ماقبلشان داده میشود منقلب بیک حرکتی مناسب مقام میگردند این است که این حروف در موقع تلفظ تکیه مختصری بمحل تکیه گاه خود نموده از فضای ذهن که محل ادای حرکات است خارج میشوند در واقع این حروف بر زخ میانه حرکت و حرف میباشند و چون زمان تکیه کردن آنها کوتاه است و بطور شدت نیز تکیه نمیکنند لذا در اغلب مواقع این تکیه مختصر هم از میان رفته از فضای ذهن ادا میشوند و بدل بحرکت میگردند و علاوه بر آنچه گفته شد گاهی نیز بدل بضمه و کسره و فتحة میشوند که در این مواقع در علم دستور آنها را محذوف تصور کرده اند مثلاً در دو کلمه قان و قل حرف (و) بدل بضمه شده و در دو کلمه یمن و یب حرف (ی) بدل بر زیر زبری گردیده است و

در نتیجه این اشتباه

این اشتباه باعث شده که هر گاه خط فارسی با اعراب هم نوشته شود کسیکه کلمه را نشنیده و معنی آن را نمیداند ممکن است آن کلمه را غلط تلفظ کند مثلاً کلمه جو (یکی ازغلات) اگر با اعراب هم نوشته شود باین شکل (جَو) خواننده اگر از خارج تلفظ این کلمه را یاد نگرفته باشد حرکت (ج) را برخلاف معمول تلفظ کرده و آنرا بطوری تلفظ خواهد کرد که در کلمه جو (بمعنی فضا) تلفظ میکنند و در کلمه جو (بمعنی معبر آب) کسیکه از خارج تلفظ این کلمه را یاد نگرفته نیز برخلاف معمول تلفظ خواهد کرد.

خط فارسی تا چه درجه مشکل است ؟

برای اینکه اندازه اشکال خط فارسی را بیان کنیم لازم است انواع خطوط و درجه اشکال آنها را در نظر گرفته و خط فارسی را با آنها مقایسه نماییم.

بند هفتم

خطوطی را که نوع بشر با آنها مکونوات قلبیه و مقاصد خود را نوشته است میتوان به دسته تقسیم نمود. دسته اول خطوطی هستند دارای هزاران علامت و هر علامتی نماینده یک کلمه یا یک جمله است چون خط مقدس و قدیم مصریها و خط امروز چینیها.

همانطور که یک بچه کوچک اشیاء و اشخاص مجاور خود را دیده و اسامی آنها را از اشخاصیکه مجاور او هستند شنیده و یاد میگیرد و برای معانی و صفات هم هر کلمه را که اشخاص مجاور او انتخاب کرده اند بوسیله گوش و هوش خود شنیده و یاد میگیرد و بالاخره سخن میگوید حتی نه تنها کلمات بلکه ترکیب کلمات و جمله ها را نیز یکی یکی از دیگران یاد گرفته در سخن گفتن مورد استعمال قرار میدهد همانطور برای یاد گرفتن این دسته از خط هم باید انسان یکدفعه دیگر همین عمل را در خط تکرار کرده صورت خطی هر کلمه را جدا گانه یاد بگیرد تا بتواند مقاصد خود را بنویسد یا نوشته دیگران را خوانده از نیات آنها اطلاع حاصل کند. شکی نیست که این عمل بسیار مشکل است.

دسته دوم خطوط آهنگی (سیلابی) که در آنها هر علامتی دارای یک آهنگ و هر آهنگی مرکب از یک حرف و یک حرکت یا یک حرف متحرک و یک یا دو حرف ساکن است مثل خط کلدانی و آسوری و عیلامی قدیم و خط زابونی. این دسته از خط آسان تر از دسته اولی است ولی باز مشکل است زیرا که برای خواندن و نوشتن آن چندین صد علامت باید یاد گرفت. دسته سوم خطوط الفبائی که در آنها هر علامتی نماینده یک حرف یا یک حرکت است مثل خطوط: عبری، آرامی، یهلولی، سغدی، اوستائی، عربی و فارسی، لاتینی و امثال اینها. در این دسته از خط اگر الفباء آن را متناسب با زبان استعمال کرده و برای اختصار حرکات را حذف نکنند و بدون جهت حروف زائد بکار نبرند خواندن و نوشتن آن خیلی سهل و یاد گرفتنش در مدت کمی انجام خواهد گرفت.

هیچ یک از خطوط الفبائی که امروزه در دنیا مورد استعمال است بکار بردن آن خالی از نواقص مزبورۀ فوق نیست! البته که (باستثناء زبان اسپرانتو) باخط لاتینی نوشته میشوند در نوشتن کلمات آنها حروف زائد بکار میرود و بعضی از حروف با اختلاف محل عوض دو حرف استعمال میشود

مثلا حرف (C) گاهی سوگماهی ك خوانده میشود و بعلاوه گاهی دوبا سه حرف یا حرکت نماينده يك حرف یا يك حرکت است .

در عربی اگرچه حرف زائد و حروف مر کباز دو علامت کم است ولی چون اعراب نوشته نمیشود اشکالش زیادتز از السنه است که با خط لاتین نوشته میشوند .

زبان فارسی هم اگر چه با خط عربی نوشته میشود ولی بطوریکه در بند چهارم گفته شد چون کلماتی را که از عربی گرفته شده در صورت خطی آن تغییر ندهد اند خواندن و نوشتن خط فارسی بمراتب مشکلتر از عربی گردیده و اشکال یاد گرفتن این خط بقدری زیاد است که امروز مردم کشور ما باید کلمات را یکی یکی یاد گرفته بدهن خود بسیارند و شکل هر کلمه را مستقلا در خاطر داشته باشند و دانستن حروف برای خواندن کافی نیست و میتوان گفت که خط ما اسماً خط الفبائی است و عملاً یاد گرفتنش باندازه خط مقدس قدیم مصر و خط چینی وقت لازم دارد!! و يك نفر محصل پس از طی دبستان و دبیرستان و دوازده سال کوشش و رنج و انس گرفتن بشکل هر کلمه باز نمیتواند مدعی شود که در املاء کلمات اشتباه نمیکند !

بطور خلاصه یاد گرفتن خط الفبائی ما همانقدر مشکل است که خط چینی و خط مقدس مصری اشکال دارد !

از مشکل بودن خط چه زیان برده و میبریم ؟

اگر از معانی صرف نظر کنیم کلمات و جمله هائی که از لب و دهان بکنفر سخنگو بیرون می آید با صدای بهم خوردن چوب و سنگ فرقی ندارد. اهمیت زبان و سخن فقط همین است که از معانی و مقاصد و افکار خبر میدهد .

میتوان گفت که سخن و زبان بمنزله عینکیست که از ماوراء آن مقاصد و معانی دیده می شوند. خط نیز صورت کتبی سخن است . خط همان سخن است که بصورت نگارش در آمده همانطور که اگر عینکی گرد گرفته باشد ماوراء خود را مبهم و تاریک نشان میدهد و در عوض نظر بیننده را متوجه خود میسازد همانطور هم در خط و زبان اگر کلماتی باشد که خواننده یا شنونده معنی آنرا نداند یا املاء آنرا نشناسد عوض اینکه این دو عامل وظیفه خود را انجام داده شنونده و خواننده را بمعانی راهنمایی کنند خود کلمات و جمله ها در جلو نظر خود نمائی کرده معانی مبهم و نامفهوم میگردند ناطق و نویسنده اگر بافتیکه سخن میگوید آشنا نباشد یا در موقع نوشتن املا و شکل نوشتن بعضی از کلمات را نداند از ادای مقصود باز مانده مکنونات خود را آنطور که باید نمیتواند اظهار کند و هر قدر که توجه بلفظ و صورت خطی بیشتر باشد بهمان اندازه از وضوح و روشن بودن معنی کاسته میشود . پس از ذکر این مقدمه میگوئیم : یاد گرفتن املاء لغات و شکل کلمات فارسی بعلت ناقص بودن خط از سال اول دبستانها گرفته تا آخرین کلاس دبیرستانهای ما ادامه دارد بلکه در دانشگاهها نیز دست از محصلین برنداشته و تا آخر دوره تحصیل با آنها همراه است . و بعلاوه محصل ناچار است برای اینکه بتواند فارسی بخواند و فارسی بنویسد صرف و نحو عربی را نیز یاد بگیرد !

در نتیجه اولاً وقت کافی برای یاد گرفتن علم و صنعت باقی نمیماند و قسمت زیادی از ساعات درس صرف یاد گرفتن مقدمه علوم (نوشتن و خواندن) شده برای نتیجه گرفتن وقت کمتر

میماند و ثانیاً در موقع یاد گرفتن علوم و خواندن کتب عامی که از دبستان شروع و در دوره های دیگر تکمیل میشود بواسطه توجه محصلین باملا و شکل کلمات معانی برای آنها مبهم میماند و آنطور که باید کلمات را درک نمیکنند و میتوان گفت که تقریباً هر فرد محصل ایرانی چهارالی شش سال از عمر خود را فدای یاد گرفتن خط میکند!

چهار یا شش سال عمر بکاماتی در دنیائیکه وقت از همه چیز مهمتر و بزرگترین عامل ترقی و تعالی است و تلف شدن یکساعت از آن ممکن است ممتی را از رقبای خویش عقب بیندازد البته جبران پذیر نیست .

بلی خط فارسی همین خط که صورت آن در دست خطاطان ایرانی بمنتهای درجه زیبایی رسیده و علاوه بر ایفاء وظیفه خطی گاهی نیز در دست بعضی از نویسندگان داخل جرکه صنایع مستظرفه گردیده و با بهترین تابلو های نقاشان ماهر و شاهکار بزرگترین معماران رقابت میکند ، همین خط که معانی لطیف و مضامین دلنشین شعرا و ادباء عالیهام ما را در بر گرفته گفته های علما و ادبا و فضلا و فلاسفه و عرفا بزرگ ما را نگاهداری میکند متأسفانه دارای مضراتیکه گفتیم نیز میباشد! حالا با این خط چه باید کرد ؟

این پرسشی است که در اول از خود نموده ایم و می رویم که جواب آنرا روشن سازیم.

اصلاح یا تغییر

اکنونکه نواقص خط فارسی تا اندازه روشن گردید و زیانیکه این نقص برای ما دارد گفته شد برای اینکه بتوانیم نفع و ضرر آن را با سود و زیان اصلاح با تغییر خط مقایسه نموده حکمیت کنیم لازم است اولاً همین کنیم که اگر این خط را اصلاح کنیم و در سهولت خواندن و نوشتن آن کاملاً دقت نمائیم چه صورتی پیدا میکند و خط اصلاح شده تا چه درجه مشکلاترا کم میکند و ثانیاً هر گاه آنرا ترک کنیم و خط دیگری را برگزینیم سهولت آن تا چه اندازه و زیانیکه از این جهت بما میرسد تا چه درجه است. برای قسمت اول یعنی صورتیکه خط ما پس از اصلاح پیدا میکند ترتیبی را که سابقاً نگارنده برای اصلاح خط فارسی در نظر گرفته و جزوه کوچکی ترتیب داده است در اینجا عیناً نقل میکنیم و بعد از آن در خصوص تغییر خط بحث کرده و پس از مقایسه نتیجه میگیریم .

تصحیح لازم

در شماره دوم سال سوم در صفحه ۲۰۵ سطر پنجم جمله (و مای توانیم این ضمه را پیش زبری بنامیم) غلط است و تصحیح آن این است (و ما می توانیم این ضمه را پیش وای بنامیم) از قارئین محترم تمنا می شود نسخه که در دست دارند تصحیح فرمایند .